

نوستالژی در شعر شهریار

عباس بیاتی نژاد*

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

دکتر علی اصغر بابا صفری**

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

نوستالژی، به معنای غم غرب و احساس حسرت نسبت به گذشته است. این اصطلاح در ابتدا از علم پزشکی وارد حوزه روان‌شناسی شد و سپس به ادبیات راه یافت. نوستالژی (غم غربت)، به عنوان یکی از رفتارهای ناخودآگاه فرد، ذهن بشر را در طول تاریخ درگیر خود ساخته است. این درد کهن از دیرباز، درون مایه بسیاری از آثار ادبی را به خود اختصاص داده است و شاعران و هنرمندان در آثار خود به نحوی حسرت گذشته و دل‌تنگی حاصل از آن را با ابزارهای زبان و تصویری شعر گوناگون بیان

کرده‌اند. تغییر در شرایط و اوضاع فردی، اجتماعی، سیاسی و ... می‌تواند موجب احساس دل‌تنگی و غربت در فرد بشود. غم غرب و اندوه ناشی از اوضاع نابسامان زندگی، غم از دست دادن عزیزان، یادآوری خاطرات دوران کودکی و در مجموع همه اتفاقاتی که در زندگی فرد رخ می‌دهد و به نوعی با ابعاد روحی و روانی او سر و کار دارند شامل نوستالژی می‌شود. این مقاله، پژوهشی درباره پدیده نوستالژی به عنوان یکی از گونه‌های ادب غنایی در شعر شهریار است. پس از ریشه‌شناسی و تعریف این اصطلاح با توجه به نظرات مختلف، به طور محوری تلاش شده است به این سؤالات پاسخ بدهد: آیا نوستالژی در شعر شهریار نمود دارد؟ انواع نوستالژی در شعر شهریار

*Email: abbas.bayati.1398@gmail.com

** Email: babasafari44@gmail.com (نویسنده مسوول)

کدامند؟ و شاعر به کدام یک توجه بیشتری دارد؟ در این مقاله، مؤلفه‌های متعددی از نوستالژی از جمله: دوری از وطن، دوری از معشوق، بازگشت به خاطرات کودکی و جوانی، سپری شدن عمر، غربت درونی و از دست دادن اعضای خانواده و عزیزان با ذکر نمونه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: شعر، ادبیات غنایی، نوستالژی، حسرت، شهریار.

مقدمه

ادبیات غنایی یکی از انواع ادب فارسی است که ناظر بر عواطف و احساسات درونی شاعر است. «غنا، در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب انگیز است. شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد.» (معین، ← غنا)

احساس، رکن اصلی شعر غنایی است و شاعر سعی می‌کند که احساس درونی خود را در مواجهه با حوادث نشان دهد. «شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است، به شرط اینکه از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او به اعتبار اینکه شاعر فردی است اجتماعی، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد.» (شفیعی کدکنی، 1386:

(26)

البته انسان به صورت فطری سعی می‌کند شادی و اندوه خویش را به گوش دیگران برساند تا از این طریق دیگران را در شادی خود شریک سازد و هم‌چنین با بازگو کردن اندوه خود به نوعی از تسلی برسد. «شعر غنایی انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنان که نزد قدما معمول بوده است، بیان می‌دارد؛ وصف، مدح، رثا، فخر، غزل و... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنایی - به معنی وسیع کلمه - می‌توان درج کرد.» (زرین کوب، 1379: 144)

لذت‌ها و شادی‌های شاعر، دردها و رنج‌های برخاسته از ناکامی‌ها و محرومیت‌ها، از جمله موضوعات شعر غنایی می‌باشند «در شعر فارسی وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی، افق شعرهای

غنائی است. موضوعاتی که در ادب فارسی حوزه شعر غنائی را تشکیل می‌دهد تقریباً تمام موضوعات رایج است، به جز حماسه و شعر تعلیمی. و در یک نگاه اجمالی شعرهای عاشقانه، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت همگی مصادیقی از شعر غنائی به شمار می‌رود. « (رزمجو: 1382، 85)

نوستالژی به عنوان جزئی از ادبیات غنائی، به طور کلی رفتاری است ناخودآگاه که در شخص بروز می‌کند و این غم و حسرت همواره با ذهن انسان همراه است. از عوامل ایجاد نوستالژی در فرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- از دست دادن اعضای خانواده و عزیزان که موجب اندوه و حسرت می‌شود.

- دوری از وطن، که از مؤلفه‌های مهم نوستالژی است و فرد به خاطر اندیشه‌ها و به وجود آمدن شرایطی به آن تن می‌دهد.

- یادآوری خاطرات دوران کودکی، نوجوانی و جوانی

- سپری شدن عمر و غم پیری

- فراق معشوق

- غربت درونی

و سایر مواردی که جنبه روحی و روانی دارند.

«توجه به این مقوله در شعر معاصر فارسی به طور ویژه ای دنبال شده است. از علل این توجه می‌توان به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه، تغییر خلیات و روحیات شاعران، مهاجرت و تبعید، نحوه زندگی شاعران، مسائل خاص زندگی، غم و حسرت از دست دادن اطرافیان، غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ، یادآوری خاطرات کودکی و نوجوانی و... اشاره کرد.» (شریفیان، 1386: 52)

فرضیه تحقیق

شهریار متأثر از مکتب رمانتیسم، نوستالژی را به عنوان یک مضمون شعری پذیرفته است و جلوه‌های نوستالژیک، دوری از معشوق، دوری از وطن، بازگشت به خاطرات کودکی و جوانی، سپری شدن عمر، غربت درونی و از دست دادن عزیزان را در شعر خود وارد کرده است.

سؤالات تحقیق

الف: آیا نوستالژی در شعر شهریار نمود دارد؟

ب: انواع نوستالژی در شعر شهریار کدامند؟

ج: شاعر به کدام یک از جلوه های نوستالژی توجه بیشتری دارد؟

پیشینه پژوهش

درباره پدیده نوستالژی تحقیقات متعددی صورت گرفته است و محققانی به این مقوله در آثار شعرا و نویسندگان پرداخته اند؛ با توجه به بررسی های نگارنده و با مراجعه به سایت های مقالات، پایان نامه ها و کتاب ها معلوم شد که هیچ تحقیق مستقل و مبسوطی درباره پدیده نوستالژی در شعر شهریار صورت نگرفته است.

در زمینه نوستالژی مقالات متعددی به چاپ رسیده است که به چند نمونه مهم آن اشاره می شود:

- مقاله بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار، از دکتر فاطمه غفوری که در فصلنامه ادبیات فارسی، شماره 15، در سال 1389 به چاپ رسیده است و از میان آثار استاد شهریار به سروده های (دو مرغ بهشتی، در جستجوی پدر، هذیان دل، حیدر بابا، ای وای مادرم، مومیایی و سرود آبشار) پرداخته شده است.

- مقاله، غم غربت در شعر معاصر از آقای یوسف عالی عباس آباد، که در نشریه علمی - پژوهشی، گوهر گویا، شماره 6، چاپ شده است.

- مقاله، بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر عبدالوهاب بیاتی و شفیع کدکنی، از کبری روشنفکر و سجاد اسماعیلی که در فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های ادبیات تطبیقی، شماره 2، منتشر شده است.

- مقاله، رویکردهای نوستالژیک در شعرم. سرشک (شفیعی کدکنی) از دکتر الیاس نورایی، دکتر مهدی شریفیان و علی اصغر آذر پیرا که در پژوهش نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره 20، به چاپ رسیده است.

ریشه یابی نوستالژی و تعریف آن

«نوستالژی (nostalgia)، واژه فرانسوی است به معنای حسرت گذشته، میل بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت. این لفظ برگرفته از دو واژه یونانی (nosjos) به معنای بازگشت و (algos) به معنای درد و رنج است.» (پور افکاری، 1382: 10-11)

نوستالژی، در فرهنگ فارسی چنین معنا شده است: «دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یاد آوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین» (معین، 1376: ذیل نوستالژی). معمولاً نوع انسان از شرایط و اوضاع زمان خود راضی نیست و عموم افراد در برخورد با انواع مشکلات و دلتنگی‌ها به روزهای خوش گذشته بر می‌گردند.

«وقتی افراد در دورانی از زندگی خود با موانعی روبرو می‌شوند یا سلامتی‌شان به خطر می‌افتد یا به پیری می‌رسند، اولین واکنش آنها راهی برای گریز است، اما در بسیاری از اوقات اگر در واقعیت عینی راهی برای گریز پیدا نکنند، آرزوی گذشته‌ای را دارند که در آن زندگی پر شکوهی داشته‌اند.»

(شاملو، 1375: 11)

انسان به طور طبیعی با محیط اطراف خود انس و الفت می‌گیرد و با تغییر شرایط و اوضاع به گذشته خود بر می‌گردد و احساس غم و حسرت می‌کند.

«به طور کلی می‌توان گفت نوستالژی، رفتاری است که در شاعریا نویسنده بروز می‌کند و به صورت احساس عمومی، طبیعی و غریزی در میان انسان‌ها وجود دارد. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع می‌کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با نوعی حالت لذت سکر آور شود، دچار نوستالژی شده که در زبان فارسی آن را غالباً به غم غربت و حسرت گذشته تعبیر کرده‌اند.»

(شریفیان، 1385: 34)

ارتباط نوستالژی با ادبیات و رمانتیسیم

مفهوم نوستالژی که حالتی برگرفته از ضمیر ناخود آگاه انسان است، از روان شناسی وارد ادبیات شده است و در بررسی های ادبی به شیوه ای از نگارش اطلاق می شود که براساس آن شاعر یا نویسنده در آثار خود گذشته ای را که در نظر دارد با درد و حسرت ترسیم می کند .

نوستالژی، در مکتب ادبی رمانتیسم، جایگاه مهمی دارد. «از اصول مکتب رمانتیسم، گریز و سیاحت، سفر جغرافیایی و تاریخی است. آزردهی از محیط و زمان موجود، فرار به سوی فضاها و زمان های دیگر و سفرهای واقعی یا خیالی از مشخصات آثار رمانتیک است . نویسنده، خواننده را به سرزمین های دور دست می برد و در آسمان زمان های پیشین پرواز می دهد؛ خاطرات این سفرها در آثار او منعکس است و هدف از این سفرهای خیالی یا واقعی، یافتن محیط زیبا، مجلل، تازه و آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد. » (دهقانی فیروز آبادی، 1388: 97) بنابراین چون مکتب رمانتیسم، متکی بر اصولی مثل بازگشت به طبیعت، درون گرایی، عشق، گریز و سیاحت، توجه به افسانه های ملی، کشف و شهود و توجه به احساس و عاطفه است، با مبحث نوستالژی ارتباط تنگاتنگی دارد .

«رمانس یا رمونت، در قرون وسطی معنای قصه های سلحشوری غالباً به نظم را پیدا کرد که به یکی از زبان های رومیایی نوشته شده بود، اینکه امروز واژگان "رمانس" و "رمانتیک" رویدادهای عاطفی شدید را به ذهن متبادر می سازند می توان به همین معنای قرون وسطی آنها مربوط دانست. به همین نحو مفهوم "رمانتیسم" در قرن هجدهم و نوزدهم که حکایت از رویداد های فکری داشت، نیز به این معنای قرون وسطی قابل ارجاع است. (هیث، 1382: 5)

نمودهای نوستالژی در شعر شهریار

اکنون به بررسی نمود های نوستالژی در شعر شهریار می پردازیم :

از جمله شاعرانی که اشعارشان با دغدغه های نوستالژی همراه است شاعر شوریده ایرانی محمدحسین شهریار می باشد، که بخش مهمی از دغدغه های نوستالژی ایشان به این دلیل است که دوران کودک و نوجوانی خود را در روستا سپری کرده است. روستایی که فضای آن سرشار از سادگی و صمیمیت، اصالت، روابط عاطفی عمیق با اطرافیان، پیوند با طبیعت و... می باشد .

«در کوچه های روستا پرسه می زد؛ با پرند ها، گیاهان، درختان و حیوانات گوناگون آشنا

می شد. دست در دست بزرگترها به شب نشینی ها می رفت. او همراه مردم روستا به پیشباز بهار می رفت. دستهایش را حنا می گرفت و لباس نومی پوشید، به نخ های آویخته از سقف وسیب های سرخ می آویخت و تخم مرغ های رنگی عیدانه می گرفت. در نظر او در تمام روی زمین همان یک روستا وجود داشت و همان آسمان آبی و همان مردم روستایی؛ همین وبس. « (مزینانی، 1391: 14-13)

الف: نوستالژی بازگشت به خاطرات کودکی و نوجوانی

بازگشت به دوران کودکی و نوجوانی و یادآوری ذوق و شوق های آن دوران به خودی خود زمینه ساز نوعی افسوس و حسرت در وجود آدمی است و شاعر با حسرتی تلخ، زیبایی های دوران کودکی خود را آمیخته با غم و اندوه بیان می دارد. دوره کودکی و نوجوانی استاد شهریار در روستا طی شده و تمام خاطرات آن دوران، مثل سادگی و صداقت، طبیعت بکر، پیوندهای عاطفی و عمیق با اطرافیان و نزدیکان و محیط پیرامون در ذهن و روان او حک شده است و در سروده های خود به خاطرات آن دوران به صورت پررنگی می پردازد.

شاعر در قطعه (سرود آبشار)، به گذشته خود برمی گردد و یادی از خاطرات دوران نوجوانی خود می کند:

چون خواب نوشین یاد دارم ماهتابی	دنیای شب از پرتومه نور باران
بیلاق بود و آبشار و جنگل و	خاموشی شب با خروش
کوه	آبشاران
لطف هوا چندان که گفתי الفتی داشت	

روشن تر از روز سپید کامکاران

(شهریار، 1388: ج 2، 12-1111)

منظومه «هدیان دل»، منظومه ای است دارای مضامین و احساس لطیف که تصویرهای شاعرانه آن واقعاً کم نظیر می باشد. در این منظومه شاعر زندگی گذشته خود را به تصویر می کشد و خاطرات خود را با بیان لطیف و احساسی بیان می کند.

در ادامه، نمونه هایی از این منظومه نوستالژیک ذکر می شود:

سر خوردن روی	آن صبح که بود کوهساران
دسته بر دامن کوه چون	با اسکی رسم روستایی
پرستو	سرگرم شدیم و پر گشودیم
	از برف، بسان سینه قو

خورشید هم از نشاط خندید

(همان: 900)

شاعر، در ادبیات فوق به دوران کودکی خود اشاره دارد که در فصل زمستان بر روی دسته پارو سر می خورده و همانند پرستوهای سبک بال بر دامن کوه ها گشت و گذار داشته است.

من خوش به کجاوه خفته بودم	آن صبح که ماهتاب هم بود
چشمی به سپیده دم گشودم	ناگاه ز غرش قراسو
سرکرده فسانه و غنودم	تا باز درآی کاروانی
آن روز سفر چه لذتی داشت	

(همان: 899)

دیبای سفید داشت در بر	صبحی که زمین ز برف دوشین
سودای شکار کبک در سر	خورشید به نوشخند و ما را
می زد به هوای کبک پر پر	مرغ دل من که بچه بودم
رفتیم به طرف دامن کوه	

(همان: 900)

شهریار نوستالژی دوران کودکی و نوجوانی خود را به زیبایی به تصویر می کشد و به صدای امواج رودخانه (قراسو) اشاره می کند که در ذهن و روان شاعر حک شده است و از طرفی به زمستان و بارش برف اشاره دارد که شاعر در آن دوران به شکار کبک اشتیاق فراوانی داشته است.

شهریار و حیدربابا

منظومه «حیدر بابا» آیینۀ تمام‌نمای خاطرات کودکی استاد شهریار و فضای کلی آن نوستالژیک است.

«حیدربابا»، نام کوهی است نزدیک خشک‌تاب از قراء قراچمن، که شهریار دوران کودکی خود را در آنجا گذرانیده و همواره همدم راز و نیازهای او بوده است، حیدربابایی بلند بالا و استواری که گل‌های نوروز و برف زمستانیش، چشمه سارها و باغ‌هایش، امواج رودهایش و همه و همه یادگارهایش، ذره‌ذره بر ذهن شاعر می‌خلد. (علیزاده، 1379: 71 - 70)

منظومه حیدربابا یکی از معروف‌ترین آثار شهریار است و چون حس نوستالژی دوران کودکی در آن به شدت قوی است، خواص و عوام، همگی به آن اقبال‌نشان می‌دهند. «نغمه حیدربابا، حکایت‌آشنایی‌ها و شکایت‌از جدایی‌هاست و شهریار در این منظومه از همه چیز یاد می‌کند: از جاده‌پر شور و شوق قراچمن، از شب‌هایی که ننه‌پیر قصه می‌گوید، از گرگ‌هراسانی که از گردنه خودش را بالا می‌کشد. از سماور مسواری بالای پشت‌بام، از آقا میرغفار، تاج‌سرسادات خشک‌تاب و از هر چه که بر آیینۀ بی‌تکدر کودکیش نقش بسته است.» (همان: 171)

در ذیل، چند نمونه از منظومه «حیدربابا» همراه با ترجمۀ آن ذکر می‌شود:

شنگیل آوا یوردی، عاشیق آلماسی	قالیب شیرین یوخی کمین
داش آتماسی، آلما، هیوا سالماسی	یادیمدا
گاهدان گئدوب، اوردا قوناق قالماسی	

اثر قویوب روحومدا، هرزادیمدا

سینی پر «سیب‌های عاشق»، سوغات سفر به «شنگل‌آباد»

بی دغدغه‌گاه چند روزی مهمانی مردمان دل‌شاد

سنگی زدی از سر فراغت، سیب و بهی از درخت افتاد

افتاد چو رنگ خواب شیرین در خستگی شب جهانم

وان خاطره نقش دیگری شد بر نقشه جاودان‌جانم

(شهریار، سلام بر حیدر بابا، 1394: 170)

من قاییدیب، بیرده اوشاق اولئیدیم
بیر گل آچیب اوندان سورا سولئیدیم
عمه جائین بال بلله سین ییه ردیم
سونان دوروب اوس دونومی گییه ردیم
باخچالاردا تیر ینگینن دییه ردیم

ای کاش بازگشته به دامن کودکی
یک گل شکفتمی به گلستان کودکی
آن لقمه های نوش و عسل پیش عمه
خوردن همان و جامه تن کردن
جان همان

در باغ رفته شعر مثل خواندن آنچنان

خزان یثلی یار پاخلاری توکنده
نسیگیلی سؤز اورکلره
شیخ الاسلام گوزل سسین چکنده
دیردی
بولوت داغدان یثیب، کنده چو کنده

آغا شلاردا آلاها باش ایردی

هنگام برگ ریز خزان باد می وزید
دلها به لـرزه از اثر آن صلائی
با صوت خوش چو شیخ مناجات کشید
حق
از سوی کوه بر سر ده ابر می خزید

خم می شدند جمله درختان برای حق

هیچی خالا چایدا پالتار
دوواردی
یوواردی
ممتدصادق داملارینی سوواردی

هئچ بلمزدیک داغدی، داشدی،
هریان گلدی شیلاغ آتیب، آشاردیق

آللاه، نه خوش غمسیز - غمسیز یاشاردیق

هیجی خاله به رود کنار است جامه شوی
ممدصادق به کاهگل بام، کرده

روی

ما هم دوان ز بام و ز دیوار، کو به کوی
بازی کنان ز کوچه سرازیر می

شدیم

ما بی غمان ز کوچه مگر سیر می شدیم!

ب: نوستالژی غم فراق معشوق

شهریار یک عشق اولی آتشین دارد که خود، آن را عشق مجاز نامیده است و معتقد است که شعر زبان عشق است و بی عشق نمی شود، زندگی کرد .

از درون مایه‌های شعرشهریار که همه جا خودنمایی می‌کند، غم و اندوهی است که حاصل عشق و دلدادگی است. فراق یار به عنوان یکی از مهمترین عوامل تحریک عواطف، عامل دلتنگی و حسرت شاعر می باشد. از سوی دیگر شهریار در زندگی خود دچار شکست عشقی و عاطفی شده و همین امرانده و حسرتی ژرف را در وجود ایشان موجب گردیده است .

در غزل (جویبار دیده)، به این موضوع اشاره می کند :

عمرم به هجر آن مه نامهربان گذشت	دل پایبند اوست مگر می توان گذشت؟
خون می خورم چونرگس مستش که آن حریف	سرمست ناز بود و زمن سرگران گذشت

(شهریار، 1388: ج، 1391)

در سروده (آخرین تیروخطا)، حسرت از دست دادن یار را چنین بیان می دارد:

آوخ آن سرو ناز سرکش رفت	آن بت مهربان مهوش رفت
سایه مهر بود و لطف اله	کز سر عاشق بلاکش رفت

(همان: 142)

شهریار، گرفتار عشقی می شود که به شکست تلخی می انجامد و همان شکست پایه عشق معنوی و جذبه عرفانی او می شود . وی بارها نوستالژی غم فراق یار را در قالب اشعاری سوزناک بیان داشته است .

وی از درد هجران معشوق، با نی هم آواز می شود و غم و حسرت خود را با نی در میان

می گذارد :

نه دلسوز و نه همدم دارم امشب	هم از غم، چشم مرهم دارم امشب
------------------------------	------------------------------

ببین آه دمام دارم امشب بنال ای نی که من غم دارم امشب
دلم زخم است از دست غم یار برفت و کوره ام در سینه افروخت

(همان: 197)

شهریار در سروده (یارباقی، کار باقی)، حسرت دیدار یار را چنین بازگو می کند:
 رفتی و در دل هنوزم حسرت دیدار باقی حسرت عهد وداعم با دل و دلداری باقی
 آمدی و رفتی اما با که گویم این حکایت غمگسارا همچنان غم باقی و غمخوار باقی

(همان: 3 40)

محرومیّت و ناکامی های شاعر در غزل های، ناکامی ها، جرس کاروان، ناله روح، گوهرفرش و... بیان گردیده است و شرح عشق آتشین شهریار در غزل های، توشه سفر، پروانه در آتش، بوی پیراهن، ناله ناکامی، ناله نومییدی و... بیان شده است.

ج: نوستالژی از دست دادن عزیزان و نزدیکان

شهریار، به دلیل داشتن روحی حساس و عواطف سرشار، با نزدیکان، وابستگان و دوستان خود به ویژه دوستان هنرمند و اهل دل خود ارتباط تنگاتنگ و قوی دارد که از اصالت خاصی برخوردار است. این ارتباط قلبی و عاطفی موجب می شد، هر زمان که یکی از این عزیزان رخ در نقاب خاک می کشید، غم و اندوهی جانکاه بر روح و روان شهریار سرازیر می شد و رنج ها و مصیبت های ناشی از این ناکامی ها او را وادار می ساخت تا اشعاری نوستالژیک در این باره بسراید و با حسی عمیق و پررنگ نوستالژی از دست دادن عزیزان را بیان کند.

سروده های استاد شهریار، در این زمینه بسیار قوی، اصیل و سرشار از احساسات اصیل انسانی است. ایشان برای ده ها نفر از نزدیکان و عزیزان خود اشعاری را سروده اند که در این مجال چند نمونه از آن ذکر می شود:

در قطعه (مومیایی)، که مقدمه آن به قلم خود استاد شهریار نوشته شده، چنین آمده است «بعد از 35 سال به وطن اصلی خود تبریز برگشته ام، به یک مومیایی مانده ام که بعد از قرن ها زنده شده و در اطراف خود هیچ چیز آشنایی نمی بینم، حتی یک خشت، همه رفته اند همه.»

(شهریار، 1388: 876-877، ج 2)

چشم می‌مالم هنوز
گویا از خواب قرون برخاستم
زندگی گم کرده دنیای قدیم
نیست یک خشتی
که عهدی نو کنیم

خواب و بیداری
چه کابوسی عبوس!
آشنایان رفته‌اند
داغ یک دنیا عزیز
وای: وحشت می‌کنم

(همان: 880-879)

به یاد پدر

شهریار، عشق و دلدادگی را بر درس و تحصیل ترجیح داده و موجب نگرانی پدر شده بود.
زمانی که پدر خود را از دست می‌دهد؛ قطعه (در جستجوی پدر) را می‌سراید که بسیار اندوهناک
و جان سوز است.

چون شد که شکستند چنین بال و پرم را؟	من مرغ خوش آواز و همه عمر به پرواز
تسکین دهم آلام دل جان به سرم را	رفتم به کوی پدر و مسکن
اخطار کنان منزل خوف و خطرم را	مـاَـلُـو ف
	در بقعه اموات فضایی هم خاموش

(همان: 1040-1039)

به یاد مادر

شهریار، شاعری خود را مدیون مادر خود می داند و مهر مادری به شدت با روح و روان او عجین گشته است. «بیماری مادرم شدت گرفت، با کمک دوستان گرانقدرم خصوصاً لطف الله زاهدی اورا در بیمارستان هزارتخت خواب تهران بستری کردیم. یک ماه بعد علیرغم مواظبت و پرستاری بسیار، در تیرماه 1331 درگذشت. آن روز سخت ترین روز زندگیم بود، یگانه مظهر با صفای مهر و محبت و عشق و عاطفه ام را از دست داده بودم.» (نیک اندیش نوبر، 1379: ج، 1003)

استاد شهریار، سروده (ای وای مادرم) را به یاد مادر خود سروده است که سرشار از عشق و احساس و عاطفه است.

آهسته باز از بغل پله ها گذشت
در فکر آش و سبزی بیمار خویش بود
اما گرفته دور و برش هاله ای سیاه
او مرده است و باز پرستار حال ماست
در زندگی ما همه جا وول می خورد
هر کنج خانه صحنه ای از داستان اوست
در ختم خویش هم بر سرکار خویش بود
بیچاره مادرم

(شهریار، 1388: ج 2، 836)

در سروده (جان مادر)، آغوش مادر را بهشت خود می داند و هر دو جهان را بی حضور مادر جهنم می خواند.

مادر بهشت من همه آغوش گرم توست	گویای سرم هنوز به بالین نرم
در خانه هر کجا نگرم خاطرات توست	توست
با شا دیت نبود غمی را مجال ایست	هم خامشانه قصه مرگ و حیات توست
	اما به گریه تو هم آفاق می گریست
	(همان: 692)

شهریار و ابوالحسن صبا

استاد شهریار، دوستان زیادی داشته اند و بین خود و دوستان معاشرش انس و الفتی عمیق وجود داشته است و بارها نوستالژی دورانی را که با دوستان صمیمی خود سپری کرده است یادآوری می‌کند. به عنوان مثال رفاقت شهریار با ابوالحسن صبا بسیار قدیمی، پاک و عاطفی بوده است و اشعاری را که شهریار به یاد صبا و برای او سروده، زیاد است، وی آن دوران را چنین توصیف می‌کند:

شبی بود و شبابی و صبا در پرده ماهور
به جادو پنچگی راه عراقی می زد
و راکی
کجا رفتند آن یاران که دیگر با فغان من
سری بیرون نمی آید نه از خاکی نه از
لاکی

(شهریار، 1388: ج2)

د : نوستالژی سپری شدن عمر

غم سپری شدن عمر و از دست رفتن دوران جوانی همیشه ذهن و روان آدمی را درگیر خود ساخته و حسرت جوانی در دلها بسیار سنگینی کرده است. سعدی شیرازی، در ارتباط با نوستالژی سپری شدن عمر و طی شدن دوران جوانی چنین می‌سراید:

دور جوانی بشد از دست من
آه و دریغ آن زمن دل افروز
قوت سر پنجه ی شیری برفت
راضیم اکنون به پیشیزی چویوز

(سعدی، 1372:154)

شهریار، در دیوان خود بارها از دوره جوانی خود یاد می‌کند و از سپری شدن عمر و دوران پیری غمگین است. وی مدام آرزوی بازگشت به دوران جوانی را در ضمن اشعار خود بیان می‌دارد و در سروده (راه زندگانی) از سپری شدن ایام جوانی اندوهگین است:

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را
کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را

(شهریار، 1388: 256، ج 1، 87)

حسرت جوانی را به وضوح می توان در غزل (وای جوانی)، حس کرد و شاعر از اینکه جوانی دورانی است که دیگر بر نمی گردد آه و افسوس می خورد و از دست دادن دوران جوانی را به مثابه این می داند که عزیزی را از دست داده باشد به همین خاطر غم جانکاهی وجود شاعر را در برمی گیرد و مثل مادری که فرزندی را از دست داده باشد به شیون و زاری می پردازد :

باردیگرگر فرود آید سری با ما جوانی داستان هادارم از بیداد پیری با جوانی
وا عزیزا گویی آخرگر عزیزت مرده باشد من چرا از دل نگویم وا جوانی واجوانی
سالها با بار پیری خم شدم در جستجوی تا به چاه گور هم رفتم نشد پیدا جوانی

(همان: 416-415)

در سروده (در رثای عمر)، از گذرا بودن عمر افسوس می خورد و دوران جوانی را عروسی می داند که پس از طی آن نمی توان آنرا باز جست و به همین دلیل دچار سرخوردگی می شود و با اندوهی عمیق تمام عمر را همانند باد و هوایی می داند که هیچ ثبات و استحکامی ندارد و مردمان از سر غفلت به آن تکیه کرده اند :

دل شکستگان بنوازند نای عــــمــــر دل بشکند به ناله ی نای و نوای عمر
بادو هواست عمر و دریغا که آدمــــی یک عمر تکیه کرده به باد و هوای عمر
مرد آن عروس عمر که نامش شباب بود پیری پدر زنی است که گیرد عزای

عمر

(همان: 525-524)

در غزل (وداع جوانی) جوانی را به عنوان امید زندگی خود می دانسته که با رسیدن دوران پیری آن امید را از دست داده است و همچنین در تمثیلی زیبا جوانی را همانند رفیق نیمه راه می داند :

جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد
 به لالای جرس آهنگ کوچ کاروانی کرد
 رفیق نیمه راهی چون مرا در خواب نوشین دید
 دگر من با چه امیدی توانم زندگانی
 جوانی خود مرا تنها امید زندگانی بود کرد
 وداع جاودانی حسرتا با من جوانی کرد

(همان : 173- 172)

شاعر، حتی با وزیدن باد بر زلف جوانان به یاد دوران جوانی می افتد و حسرت آن را می خورد .
 به زلف جوانان چو وزد باد بهار با یاد جوانی دلم آتش گیرد

(همان : 616)

ه : نوستالژی دوری از وطن

انسان به صورت طبیعی به سرزمین مادری خود تعلق خاطر دارد و دوری از خانه و خانواده و وطن مألوف باعث نوعی دلتنگی و نوستالژی می شود. شهریار سخت دل‌باخته روستا بود و عشق اطرافیان و نزدیکیانش در رگ و پی او جاری بود که پدرتصمیم می گیرد او را برای ادامه تحصیل به تهران، مدرسه دارالفنون بفرستد. وقتی به تهران می آید به شدت احساس دلتنگی می کند .

«نسیم دلتنگی از همه سو بر شهریار می وزید. گرچه مدرسه طب هر روزمیزبان شاعر بود، اما او عجیب احساس دلتنگی می کرد. در حالی که بسیاری از جوانان از سر حسرت یا حسادت آرزو داشتند که به جای او باشند او می‌خواست سوار بر اسب سرکشی، از همه چیز و همه جا بگریزد، همراه با یار، چهار نعل به سوی دیار خود بتازد و در دامنه ی کوه "حیدر بابا" آرام بگیرد.» (مزینانی، 1391:30)

شاعر، بارها در سروده های خود از غم دوری وطن سخن می گوید و اشتیاق خود را برای رسیدن به وطن بیان می دارد :

پر می زند دلم با یـــــــاد آذربایجان خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
دیری است دوراز دامن مهرش مرا افسرده دل باز ای عزیزان زنده ام با یاد آذربایجان

(شهریار، 1388: 336، ج 1)

شهریار، بعد از اقامت طولانی در تهران و لغت گرفتن با حال و هوای پایتخت، زمانی که از تهران دور می شود گویی که از مادر خود دور شده است و در تمثیلی زیبا تهران را به عنوان مادر خود می پندارد که هرگز حاضر نیست مویی از آن را با چیزی معاوضه کند :

من نه آنم که فراموش کنم تهران را شب تهران و شعاع و شفق شمران را
مویی از کاکل مادر نفروشد فرزند گرچه درپاش بریزند گل و ریحان را

(همان : 85)

در سروده ی (بازگشت وطن)، اشتیاق خود به وطن را چنین بازگو می کند :

گشوده ام پر و بال سفر هوای وطن را که آشیان به چمن خوشتر است مرغ چمن را

(همان : 87)

شاعر، علاقه به آب و خاک و وطن را در قصاید، مهمان شهرپور، آذربایجان، شیون شهرپور و مثنوی تخت جمشید به زبان شعر بیان کرده است .

و: نوستالژی غربت درونی

مسأله غربت روح و جدایی آن از وطن اصلی و غمی که از این راه گریبان بشر را گرفته، همزاد زندگی بشر بوده است. آدمی چون خود را متعلق به عالم دیگری می بیند، در این دنیا ی خاکی احساس غربت می کند و دلتنگ وطن نخستین خود می شود .

کلام مولانا بیانگر این نکته است:

از نیستان تا مرا بریده اند از نفیرم مردوزن نالیده اند

(مثنوی، دفتر اول: 51)

وحافظ شیرین سخن چه زیبا در این باره سروده اند:

حجاب چهره‌جان می شود غبار تنم خوشا دمی که از آن چهره پرده بر فکنم
چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

(حافظ، 1373:229)

شهریار، شاعر شوریده ایرانی بارها از تنهایی خود در این عالم و غم غربت شکایت می کند و در سروده (شاعر افسانه)، خطاب به نیما می گوید:

نیماغم دل گوکه غریبانه بگرییم سرپیش هم آریم و دو دیوانه بگرییم
من از دل این غاروتوازقله ی آن قاف ازدل به هم افتیم وبه جانانه بگرییم

(شهریار، 335، ج 1، 388)

در سروده (انتحار تدریجی)، باز در قفس دنیا احساس دلتنگی می کند:

من از دو روزه هستی به جان شدم بیزار خدای شکر که این عمر جاودانی نیست

(همان: 136)

شهریار عشق مجازی را وسیله ای برای رسیدن به عشق حقیقی می داند و معتقد است که در عشق حقیقی سالک با دلی شکسته طی طریق می کند و هرچه عرفا یافته اند از دل شکسته یافته اند.

« در عرفان باید بین عاشق و معشوق حجابی نباشد، چون شعر هم مورد علاقه شدید من بود،

خود حجابی بود برای من، یعنی حجابی بین من و معشوق، بدین سبب چهار سال است که شعر را

کنار گذاشته ام، در تصوف و عرفان انسان باید کم کم تمام علایقش را از جهان مادی قطع کرده و به

حق بپیوندد و بدین سبب من از مردم گریزانم.» (علیزاده، 1379: 75)

شهریار در غزل (سود محبت) عشق مجازی را مایه پریشانی و ندامت می داند و به نوعی

غربت درونی خود را بازگو می کند:

جز ندامت هیچت از عشق سمن مویان نزاید ای دل دیوانه رویای پری دیدن نباید
شهریارا با خیال بی کسی خو کن که آخر جز ندامت هیچت از عشق پرویان نزاید

(همان: 243)

وی در سروده (زندگی) ، زندگی دنیوی را از ابتدا تا انتها جز رنج و اندوه نمی داند و اندوه

عمیق و احساس غربت عرفانی خود را در این باره چنین بازگو می کند :

دست طمع کشیده ام از خوان زندگی	پیداست متن نامه ز عنوان زندگی
در شیون جنین گه زادن تأملی	وز بی خودی به خود زده بهتان
یک چند در کشاکش مرگیم و پس فنا	زندگی
برچیده باد سفره احسان زندگی	

(همان : 588 : 587)

نتیجه

شهریار، در زمینه های مختلف، مثل مسائل اجتماعی، تاریخی، سیاسی و... سروده هایی دارد که از ویژگی های بارز این سروده ها می توان به باریک اندیشی، خلق مضامین بدیع، سادگی و عمومی بودن و عواطف شدید اشاره کرد. شهریار، روحی حساس و شاعرانه دارد و عواطف و احساسات همیشه در زندگی او جریان داشته اند. شهریار دارای اندیشه های رمانتیکی است. به دلیل سپری کردن دوران کودکی در روستا و مأنوس شدن با محیط پیرامون خود و عجین شدن خاطرات کودکی و نوجوانی با روح و روان او و از طرفی به واسطه غربت درونی و دوری از زادگاه مألوف، شاعر را واداشته است که پیوسته برای یافتن آرامش خاطر به خاطرات گذشته خود رجوع کند. اگر چه با بیانی احساسی و زیبا به خاطرات گذشته برمی گردد اما این موضوع موجب نوعی دل‌تنگی و حسرت در شاعر می شود و به هر بهانه ای نوستالژی بازگشت به آن دوران را با عواطفی سرشار و احساسی قوی بازگو می کند و بی دلیل نیست که شهریار به خود، لقب شاعر رقت و عشق و عاطفه داده است. شاعر از میان انواع نوستالژی، به نوستالژی فراق معشوق و بازگشت به دوران کودکی و نوجوانی توجه بیشتری دارد. اگرچه نوستالژی دوری از وطن، غربت درونی، از دست دادن عزیزان و دوستان و سپری شدن عمر در آثار ایشان انعکاس دارند، اما عواطف سرشار وی در نوستالژی فراق معشوق و خاطرات کودکی، بسیار پررنگ است. بخش مهمی از سروده های شهریار شامل غزلیات اوست و عشق آتشین او را بیان می دارد. وی در غم فراق و حسرت روزهای خوش وصال، غزل های سوزناکی را سروده که به ذائقه عموم خوش می آید.

کتابنامه

- 1- پورافکاری، نصرت اله، (1382)، فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی، جلد دوم، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- 2- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (1373)، دیوان اشعار، چاپ سیزدهم، نشر محمد، تهران.
- 3- دهقانی فیروز آبادی، محمدحسین و محمد حبیب الهی (1388)، بررسی نوستالژی در شعر فخرالدین عراقی، فصلنامه نامه پارسی، شماره 51 و 50، صص 113-95.
- 4- رزمجو، حسین (1382)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- 5- زرین کوب، عبدالحسین (1379)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، چاپ هشتم، انتشارات محمد علی علمی، تهران.
- 6- سعدی شیرازی، ابو محمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله (1372)، کلیات سعدی، از نسخه محمد علی فروغی، چاپ هفتم، نشر محمد، تهران.
- 7- شاملو، سعید (1375)، آسیب شناسی روانی، چاپ ششم، انتشارات رشد، تهران.
- 8- شریفیان، مهدی (1386)، بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، صص 72-51.
- 9- ———، ——— (1385)، بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر (بر اساس اشعار نیما اخوان ثالث). فصلنامه کاوش نامه، شماره 12، صص 62-33.
- 10- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1386)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات اختران، تهران.
- 11- شهریار، محمد حسین (1388)، دیوان اشعار، 2 جلد، چاپ سی و هفتم، انتشارات نگارستان کتاب، تهران.

- 12- — — — (1390) ، سلام بر حیدر بابا ، ترجمه بهروز ثروتیان ، چاپ چهارم ، انتشارات سروش ، تهران .
- 13- علیزاده ، جمشید (1379) ، گفتگو با شهریار ، چاپ اول ، موسسه انتشارات نگاه ، تهران .
- 14- مزینانی ، محمد کاظم (1391)، شهریار ، چاپ اول ، انتشارات مدرسه ، تهران .
- 15- معین ، محمد (1376)، فرهنگ فارسی ، چاپ یازدهم ، انتشارات امیر کبیر ، تهران .
- 16- مولوی ، جلال الدین محمد (1377)، مثنوی معنوی ، دفتر اول ، شرح کریم زمانی ، چاپ پنجم ، نشر اطلاعات ، تهران .
- 17- نیک اندیش نوبر ، بیوک (1379)، در خلوت شهریار ، 3جلد ، چاپ اول ، انتشارات پریور ، تبریز .
- 18- هیث ، دانکن (1383) رمانتیسیم (قدم اول) ، ترجمه کامران سپهران ، چاپ اول ، نشر و پژوهش شیرازه ، تهران .

The nostalgia in Shahryar's poems

*Dr. Ali asghar Babasafary

Associate professor of Persian language and literature at Esfahan University Iran

**Abbas Bayatinejad

Ph.D. Candidate in Persian language and literature at Islamic Azad University of Sirjan

Abstract

Nostalgia means sadness and depersion in the past. That is with regration too. This word at first came from medicine to the sychology field. Be cause it was very useful. Fast and easily. Nostalgia is considered as one of the un councious factors in human, and people in different parts of the world, think about it a lot. I another words we can say that its an Important factor in the history. This old pain, is a traditional factor, and was varies in various texts and literature and from past to the present days lots of poets and writers have used it a lot. The sad and missing of it is conducted in different languages, senses and poems. Changes in the charachteristic's and conditions of people, the society, politics and other things can make lots of dejection, and melancholia in a person. Despondence and sadness because of the bad conditions in the life, death of the family, remembering of the bad memories, that refer to the childhood, and in total the whole bad memories and bad society, when we consider all of them, have effects on the mind. That we can name this situation nostalgia. This study, is a project about the nostalgia as one of the pieces of lyric literature that we can read it in Shahryars poems. After considering the etymology and defining this term according to the researches and various opinions, we tried a lot to answer the following questions that every body thinks about them a lot: If nostalgia in shahryars poem grows and increases every time? And shich one is more important for the poet and the poet pays more attention to it? In this article, there are lots of kinds of nostalgia like, grotesquerie, being faraway from the beloved, going back to the bad memories of the child hood and passing the life, internal sorrow and losing of the family's members

and beloved ones are the factors that are considered and analyzed in this article.

Key words: poem, lyric literature – nostalgia- sorrow roam- regret ion- shahryar

* Email: abbas .bayati. 1398@gmail.com

** Email:babasafari44@ gmail . com (نویسنده مسئول)